

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

در لابلای مطالعات خویش جای خواندم: «... زندگی کتابی است پرماجرا، هیچگاه آن را به خاطر یک ورقش [اگرخوشت نیامد] دور نینداز...» (؟)

ممکن، علاقمندان رویدادها و جریان‌های نزدیک به یک قرن اخیر کشور، ممکن - سه مبحث قبلی و بخش اول، دوم بحث چهارم مطرح شده - ما (تتی چند از جوانان تشنه دریافت حقایق و واقعیت‌های رویدادهای بیش از نیم قرن اخیر کشور) را در فیسبوک و یا سایت‌های « خراسان زمین » و « گفتمان »، از نظر گذرانده باشند. هنوز جای گفتمان، واکاوی و ارزیابی در باره‌ی محتوای هر یک از آن بحث‌ها و بخش‌ها باقیست. البته در فرصت دیگر به ادامه واکاوی آن‌ها، خواهیم پرداخت. اکنون بخش سوم- مبحث چهارم را، زیر عنوان (سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما»)، دنبال می‌کنیم. از اینکه در بحث‌های قبلی (اول، دوم و سوم) آگاهان امور، آنچه لازم به معلومات و آگاهی دهی بود، ما را یاری و همکاری نکردند. خواستیم به شیوه دیگر، گرد آورده های کنونی مبحث چهارم را در چند بخش، با خواننده گان گرانمایه مطرح سازیم و همزمان محترمانه خواهشمندیم، شخصیت‌های واقف به مسائل، نظرات تعدیلی و تکمیلی خویش را در مورد موضوعات گرد آورده شده، ارائه می‌گردد، به بزرگوارشان از ما دریغ نفرمایند.

...پیش از اینکه « محفل شمالی » مربوط عبدالمجید کلکانی، با سازمان یا گروه «... انقلابی خلق‌های افغانستان» ، مقاطعه کند، درک و دید کمیته مرکزی مشترک سازمان یا گروه «... انقلابی خلق‌های افغانستان» مربوط دو جناح (داکتر فیض احمد قندهاری) و (عبدالمجید کلکانی)، از رژیم هفت ثور 1357 خ اینگونه بود:- رژیم حاکم، با راه اندازی و بکارگیری اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، ممکن طبقات متوسط و پایینی جامعه را، تطمیع نماید و از این طریق زمینه فعالیت موثر سیاسی و اجتماعی « سازمان انقلابی خلق‌های افغانستان» محدود گردد. درست و از همین زاویه‌ی دید و فکر، کمیته مرکزی (س. ا. خ. ا.)، فیصله نمود، عبدالمجید کلکانی، چهره‌ی سرشناس و پرآوازه‌ی سازمان، به زندگی « مخفی » خود پایان دهد و به زندگی « علنی » بازگردد تا حد اقل تشویش رژیم را از غیابت کلکانی کم کرده باشد. در نتیجه عبدالمجید کلکانی، زندگی « علنی » اختیار کرد. در گام نخست با غلام دستگیر « پنجشیری » وزیر تعلیم و تربیه « رژیم » و به دنبال آن با حفیظ الله « امین » معاون دوم صدراعظم و اختیاردار کل رژیم، هم صحبت شد و عبدالمجید کلکانی، پیشنهاد هر دو را، بر اجرایی وظیفه در دستگاه حاکم رد کرد. باگذشت دو - سه ماه، رهبری « س. ا. م.

۱. « به این نتیجه دست یافت: یک - رژیم 7 ثور، با هیچ مخالف سیاسی خویش، سر سازش ندارد. دو- رژیم 7 ثور، با انتخاب و شیوه فعالیت کاری پیش گرفته خویش، قادر به سمت دهی و تصاحب مردم جامعه نبوده و نخواهد شد. اینجاست عبدالمجید کلکانی، بعد سه ماه زندگی «علنی» به حالت قبلی زندگی «مخفی» بازگشت. با مخفی شدن دو باره عبدالمجید کلکانی، گروه (گ. ا. خ. ا.) به کار تدارکی جهت راه اندازی قیام مسلحانه علیه رژیم، در میان مردم پرداخت. به دنبال آن در چند منطقه، دست به شورش زد و در برخی از قطعات عسکری نیز به عصیان پرداخت.

سازمان یا گروه (... ا. خ. ا.) در تداوم فعالیت‌های سیاسی و نظامی خویش و در پی بازگشت هیئت دونفره کمیته مرکزی آن در خزان سال (1357خ) از کشور چین، از بابت تفاوت دیدگاه‌های فکری، سیاسی و تشکیلاتی قبلی و برخورد دو گانه هیئت دونفره (یک نماینده از جناح عبدالمجید کلکانی و یک نماینده از جناح داکتر فیض احمد در ترکیب هیئت، به ترتیب - نماینده اولی به بحث دیپلماتیک علاقمند بوده و تاکید می ورزیده و نماینده جناح دومی از بابت جلب کمک‌ها از جمله به جلب کمک نظامی توجه داشته و این تفاوت دیدگاه برای هر یک از جناح، حیثیتی گردید) باعث گردید تا جناح عبدالمجید کلکانی، از جناح داکتر فیض احمد و گروه (گ. ا. خ. ا.) در زمستان سال (1357خ) انشعاب نماید.

عبدالمجید کلکانی و محفل آن (محفل شمالی)، بعد انشعاب از سازمان یا گروه (... انقلابی خلق‌های افغانستان) و پس از یک دوره - کار تدارکاتی، یکجا با گروه‌های عبدالهادی «محمودی» و نادر علی دهاتی، «سازمان آزادیبخش مردم افغانستان» با مخفف (ساما) را پایه گذاری نمود. موسسین (ساما) از بابت پذیرش خطوط کلی سیاسی و فکری «محفل شمالی»، عبدالمجید کلکانی را به حیث منشی اول و عبدالهادی «محمودی» را به حیث منشی دوم (ساما) انتخاب نمود و با نشر و بخش اعلامیه‌ی زیر نام «فاجعه یا حماسه» (در سرطان سال 1358 خ «ساما» اعلام موجودیت کرد.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) در تداوم مبارزه سیاسی، به پخش شبنامه‌ها، عصیان برخی از قطعات و براه انداختن شورش‌های مردمی عیله رژیم پرداخت و به ابتکار این سازمان «جبهه متحد ملی افغانستان» نیز پایه گذاری گردید. خطوط فکری - سیاسی و ایدئولوژی جبهه مذکور بر مبنای دیدگاه متفاوت سه عضو اصلی تشکیل دهنده جبهه (یکی مارکسیسی - لنینیسی می اندیشتید، دیگری ملی - دموکراتیک فکر می‌کرد و سومی به تفکر ملی - اسلامی باورمند بود) تنظیم گردید. بر علاوه بنیان گزاران جبهه، تعدادی از گروه‌ها، حلقات و شخصیت‌های منفرد نیز شامل جبهه مذکور گردیدند. یکی از الویت‌های کاری جبهه، طرح کودتا برای براندازی «رژیم» در دستور جبهه قرار گرفت و پیش بینی شده بود در صورت پیروزی کودتا، عبدالملک عبدالرحیم زی - رئیس جمهور و عبدالمجید کلکانی -

صدراعظم خواهد بود. جبهه مجال راه اندازی کودتا را نیافت و تفاوت جدی دیدگاه‌ها سبب گردید تا عمر جبهه دیر نیاید و از هم بپاشد. (ساما) در جریان فعالیت‌های سیاسی و مبارزات مسلحانه در چند نقطه کشور و فعالیت چریکی در شهر کابل، تلفات زیادی را متقبل شد و تعدادی از اعضای رهبری و کمیته مرکزی خود را از دست داد. از جمله از اعضای

رهبری و کادرهای برجسته آن: لالا اشرف، انجنیر قدوس، داود سرمد، رسول جرأت، استاد عزیزالله مشهور به شریف و شمار دیگر، توسط عمال رژیم (حاکمیت کارمل و شوروی) گرفتار و دسته جمعی اعدام گردید. در پی چنین بربد و بگیری و اعدام‌ها و تلفاتی ناشی از نبرد مسلحانه در برابر تنظیم‌های جهادی، عبدالمجید کلکانی رهبر «ساما»، در جریان ادای فاتحه (توریالی فرزند وکیل نیک محمد، که توسط رژیم نور محمد «تره کی» - حفیظ الله «امین» به قتل رسیده بود) در مکرویان اول در خانه (اپارتمان) حاجی نیک محمد (شوهر خواهر داکتر نجیب الله، رئیس خاد وقت رژیم) با ارائه راپور توسط خانم حاجی نیک محمد به داکتر نجیب الله و در همکاری صدیق «روهی» (برادر داکتر نجیب و شوهر خانم ثریا بهاء - نویسنده مورد پسند)، به تاریخ 8 حوت 1358 خ به آسانی دستگیر و بعد از تحقیق، شکنجه زیاد، به تاریخ 18 ماه جوزای 1359 خ در سن 42 سالگی همراه با چند تن از طرفداران حفیظ الله امین (برای همسان ساختن عبدالمجید کلکانی با طرفداران حفیظ الله امی) اعدام گردید.

همزمان با گرفتاری و اعدام عبدالمجید کلکانی، در تشکیلات (ساما) اولین انشعاب به رهبری عبدالهادی «محمودی» رخ داد. انشعابیون خود را «سازمان وطنپرستان واقعی» (ساوو) معرفی کرد. متعاقب آن، بخشی از رهبری «ساوو» (جدا شده از «ساما») از جمله بشیر «بهمن»، لطیف «محمودی»، «مسجدی» و... دستگیر و اعدام گردید و عبدالهادی «محمودی» (رهبر «ساوو») به کشور آلمان پناهنده شد. متباقی اعضا به گروه‌های همفکر پیوست و (ساوو) عملاً از هم پاشید. همچنان نادرعلی از بنیانگزاران ساما و یکی از اعضای برجسته‌ی رهبری آن دستگیر و در سال 1360 خ اعدام گردید.

پس از اعدام عبدالمجید کلکانی، مسئولیت رهبری «ساما» به عبدالقیوم «رهبر» (برادر عبدالمجید کلکانی) سپرده شد. از اینکه بخشی از اعضای رهبری و کادرهای «ساما»، توسط رژیم حاکم، در چند نوبت گرفتار و اعدام گردیده. همچنان تنی چند از اعضای رهبری آن در جریان رویدادهای جنگی جان باخته بود. اعضای باقیمانده رهبری و کادرهای فعال «ساما»، در اواخر سال 1360 خ با دایر نمودن کنفرانس، به ترمیم کمیته مرکزی سازمان (ساما) اقدام نمود و کنفرانس به هدف خود نایل گردید. از آنجاییکه پیش از ترمیم کمیته مرکزی و بعد از آن، نیروهای رزمی «ساما»، شروع از نیمه‌ی دوم سال 1357 تا اواخر 1361 خ در اثر تقابل و برخورد مسلحانه، با قوت‌های رزمی رژیم (ببرک کارمل) و «تنظیم‌های جهادی» به خصوص نیروهای «حزب اسلامی حکمتیار» تلفات جبران ناپذیری را متقبل گردیده بود. رهبری «ساما» را واداشت تا برای گریز از دشواری‌های روزگار و جهت حفظ نیروهای رزمی آسیب پذیر باقیمانده خویش، همچنان پیدا کردن مجال تنفس، (پروتکل مخفی و پنهانی) را، به تاریخ 17 جدی 1360 خ غرض آتش بس و همکاری نظامی، با نمایندگان حزب دموکراتیک خلق و رژیم (ببرک کارمل) به امضا رساند. در نتیجه نیروهای جان به سلامت برده از جنگ (در برابر دو نیروی متخاصم داخلی به همکاری یاران جهانی آن‌ها) را، زیر سایه نیروهای رزمی «رژیم» جابجا نماید. یکی از نمونه‌های همکاری نظامی متقابل (مطابق پروتکل یاد شده)، ایجاد «غند سنگین» (این غند

در رویدادهای آخر سال (1370 و اوایل 1371خ) از بابت همکاری با مسئولین « شورای نظار » و در برقراری رابط احمد شاه « مسعود » با عبدالرشید « دوستم » رئیس جنبش ملی – اسلامی نقش داشت. در همین راه تنی چند از رهبری و کادرهای « ساما » «حین سفر زریعه طیاره (برای ملاقات با رهبری جنبش ملی – اسلامی) به شمال و سقوط طیاره مذکور به شمول « نیزک » 29 تن جان باخت. نا گفته نباید گذاشت برخی از تشکیلات محلی (ساما) چنین گامی (از بابت مجبوریت در ضمن از برای نفوذ در نیروهای رزمی رژیم) را قبل از عقد پروتکل (ماه جدی) برداشته بودند. از آن جمله می‌توان از تشکیلات هرات (ساما) نام برد. تشکیلات (ساما) بعدتر از بابت « پروتکل پنهانی و مخفی » که از نظر اعضاء و صفوف پنهان مانده بود، با افشای آن دچار تشنج و تشدد درونی غیر قابل علاج گردید

کمیته مرکزی « ساما » زیر فشار عده‌ی از اعضاء رهبری و کداری خود، خواست نیروهای رزمی خویش را (مطابق پروتکل ماه جدی) در چوکات قوت‌های نظامی رژیم (ببرک کارمل) جابجا کرده بود، از درون قطعات نظامی یاد شده برون کشد، به استثنای کمیت ناچیزی از آن، در بیرون نمودن متباقی موفق نشد. آخرین جبهه جنگی « ساما » در میان مردم، در پایان سال 1361خ در اثر ضربات تنظیم‌های جهادی از جمله حزب اسلامی گلب الدین حکمتیار و دسیسه های رژیم، تار و مار گردید و به این ترتیب نقش رزمی توده‌ی (ساما) در میان جبهه های مردمی در این دوره پایان پذیرفت.

همزمان با سرکوب بدنه های تشکیلاتی از جمله بخشی رهبری آن و پاشیده شدن نیروهای رزمی جبهات « ساما »، جان به سلامت برده ها و باقیمانده از رهبری و کداری آن، دو نشریه - به نامهای (ندای آزادی) در داخل افغانستان و (ندای جوانان) در پشاور پاکستان از نام (ساما) به نشر رسانیدند و نشریه‌ی « ندای آزادی » زیر کلیشه «ناشر اندیشه های ملی و دموکراتیک « ساما » تا همین اکنون - داخل کشور طور مجله کوچک به چاپ می رسد و در کشور کانادا تجدید چاپ میشود. یکی از تلاش‌های دیگر رهبری « ساما » در این مقطع زمانی و در ایام تصدی و مسئولیت عبدالقیوم « رهبر »، اعزام یک هیئت نه نفره (ساما » به کشور چین، غرض ملاقات با رهبری حزبی و حکومتی چین می باشد، اما از جریان مذاکره و نتیجه ملموس آن، تا هنوز معلوماتی به بیرون درز نکرده است.

سر انجام عبدالقیوم رهبر، نیز همراه با تنی چند از یارانش در سال (1369خ) در ایالت پشاور پاکستان، توسط عناصر استخباراتی « حزب اسلامی حکمتیار » و در تبنانی با استخبارات پاکستان، اختطاف (اینکه در بازجویی به سر اختطاف شده ها چه گذشت، تا هنوز چیزی در دست نیست) و به طور مخفی و مرموز جانشان گرفته شد.

ادامه دارد .

ایمیل فرزاد مجید پور: majidpoor2@gamil.com